

حمید سبزواری (شاعر) امیر حسین فردی(نویسنده) ابوالفضل عالی(گرافیست) شهید رسول کلایف‌زاده(کالی) حسن شایانفر(محقق) شهید احمد زارعی(شاعر) مهرداد اوستا (شاعر) نصرالله مردانی (شاعر) سیدمنان‌پایانی(گزینگریست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) علیرضا فروزه(شاعر) محمد علی گودینی(نویسنده) علی محمد مؤبد (شاعر) مرحوم شهریار(شاعر) محمد مهدی سیار(شاعر) سیمین‌دخت‌وحیدی(شاعر) ملوایان(نویسنده و تصویرگر)

حمایت از دشمن مردم

پژمان کریمی

طرح و برجسته کردن نامها و چهره‌های معاند با دین اسلام و انقلاب اسلامی و ایران بزرگ، یک راهبرد دیرین و جدی برای طیفی از اهالی رسانه به شمار می‌آید که در بطن رسانه‌های خصوصی و دولتی و شبه دولتی اردو زده‌اند.

این طیف با فرض اینکه مخاطب از بضاعت علمی و توان تحلیلی و بصیرت بایسته برخوردار نیست، به الگو سازی و بت سازی‌های کاذب و الفا محتویات اذهان مسموم رو می‌آورد.

این طیف اما، ناشیانه و عوام زده،عملکرد معاندانه و منحوس خود را این چنین توجیه می‌کند که: «هر اثر هنری را باید بیرون از ذات و باور دینی و سیاسی و نیز شخصیت و مضمی زندگی فردی هنرمند جست‌وجو کرد و درک نمود و از آن بهره درونی گرفت. پس در دایره هنر، مرزبندی دینی و سیاسی و خصوصیات زندگی خصوصی و حریم شخصی وی از کمترین اهمیتی برخوردار نیست. شعر خوب، خوب است. خواه سراینده آن ایرانی باشد یا نباشد، لامذهب باشد یا مذهبی، زن باشد یا مرد و!.. داستان جذاب و دارای ساختار و ساختمان حرفه‌ای، یک داستان گیرا و قابل تحسین و سزاوار خواندن است!.. خواه نویسنده آن فردی لاتیپ باشد و یا ضد لاتیپ، هویت و شناسنامه ایرانی بدست دارد و یا ندارد و!.. با چنین توجیهاتی استست که دقیقاً نشریات مدعی اصلاح‌طلبی و یا برخی نشریات دولتی و زرد و زنجیره‌ای دست بکار طرح نامهای معاندانه بوده و هستند.

هدف منحوس چنین رویکردی؛ در واقع گستراندن بیشن و دیدگاه‌های معاندانه شعرا و نویسندگان خیمه زده در اعوجاجات الحادی و التقاطی و و ضدایرانی و از دیگر سو، تنگ کردن عرصه بر ادبیات متعهدانه است.

به موازات رویه نشریات مدعی اصلاح‌طلبی و برخی دولتی‌ها، رسانه‌های خارج‌نشین نیز به طرح و بت‌سازی همت نشان می‌دهند. بطور مثال رادیو همجنس‌گرای زمانه که از هلند برنامه پیش می‌کند، اهالی قلم معاند خرده‌پا و نیز مشهور را در سایه سنگین اعتنای خود دارد.

روز چهارشنبه ۲۱ آذر روزنامه همنشهری در اقدامی مشتمزکننده به گرامیداشت قلم و سروده‌های احمد شاملو پرداخت تا ما شاهد برداشته شدن گامی دیگر در تقابل با اندیشه متعهدانه اسلامی و انقلابی شویم!

احمد شاملو به عنوان یک کمونیست عضو حزب خائن توده بود. در دوران نوجوانی برای نازی‌ها جاسوسی کرد و چنانکه دوست دیرینه‌اش فرهنگ فرهی تاکید می‌کند به جرم هواداری از آلمانی‌ها، توسط متفقین به زندان افتاد.

وی در دوران پهلوی به عضویت کانون نویسندگان درآمد. کانونی که تحت سیطره ساواک بود و اهداف ضد دینی را دنبال می‌کرد.

روابط شاملو با دربار و دفتر فرح پهلوی قابل انکار نیست.

احسان نزاقی درآشاره به شاملو می‌گوید:

«من سر قضیه کتاب کوچهاش با او درگیر شدم؛ زمانی که عضو شورای بین‌المللی تحقیقات علمی بودم کشف کردم که شاملو برای چاپ آن از چندین فرد و موسسه از جمله احسان یارشاطر، دفتر فرح و... جداگانه پول‌های کلانی گرفته. بعد هم که همه پول‌ها را برداشت و از ایران خارج شد و زست مبارزاتی هم گرفت که اصلاً اصالت نداشت.»

«شاعر شاعران ایران زمین» عنوانی است که سرکرده منافقین به پاس حمایت شاملو از گروهک تقاق به وی اعطا کرد. این عنوان زمانی از سوی مسعود رجوی به شاملو هدیه شد که این شاعر به رجوی نامه نوشت و از گروهک تورپیستی وی حمایت کرد.

نفرت شاعر محبوب نشریات مدعی اصلاح‌طلبی از مردم

ایران نیزغیرقابل انکار است. شاملو به صراحت می‌گوید:

«مردم مرا از گند و عفونت و نفرت سرشار کرده‌اند.»

وی که به قیود اسلامی پایبندی نداشت، به‌حدی در عیاشی گام بلند بر می‌داشت که بدیالنه، رویایی در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«روزها و شب‌های ما (خود و شاملو) در کوچ‌های رم و بارهای ونیز به مستی و بی‌خبری می‌گذشت؛ با ویسکی و آذوقه‌ای از تریاک و شیوه نساب که با شیوه برده بودیم و مخدراتی دیگر، گاهی هم از نوع علیباش؛ با دلبر کانی نه چندان غمگین.»

با این وصف جای شگفتی نیست که نفوذی‌های دشمن در پی برجسته نمودن نام و از قبل آن، ترویج آثار و دیدگاه‌های ضد دینی و ملی شاملو هستند!

– آقای آرمین، شما یک علاقه خاصی به ترکیب موضوعات به ظاهر بی‌ربط به هم دار ید!ا چه شد که تصمیم گرفتید حالات یک تصویرگر و یک طلبه حوزه را با هم ترکیب کنی؟ ایده کمیک استریپ‌های شهاب از کجا آمد؟

فکر نمی‌کنم موضوعات بی‌ربطی را باهم ترکیب کرده باشم. آن‌طور که بنده از استنادم آموختمام اصولاً خداوند متعال دو نوع علم در اختیار ما قرار داده است: یک. علمی که به‌وسیله حواسمان مانند چشم و گوش و سایر حواس به ما داده است که تقریباً تمام علوم غربی و فناوری موجود دنیا از همین طریق به دست بشر رسیده است. دوم علمی که پروردگار متعال، به وسیله وحی به ما رسانده است. هر دو علم، الهی است و فقط طریقتشان فرق می‌کند؛ یکی از طریق حواس است و یکی از طریق پیامبران. وقتی از این منظر گاه به دنیا نگاه کنیم دیگر بسطاط تقسیم علوم به الهی و غیر الهی برچیده می‌شود و اصلاً علمی غیر الهی وجود ندارد. تمام علوم به این دو قسم برمی‌گردند و طلبه، با یک بال پرواز نمی‌کند و از هر دو علم استفاده می‌کند. هم از چشم و گوشش بهره می‌برد و هم از وحی و آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام. شهاب هم کتاب خاصی انجام نداده است. فقط قدری سعی کرده از علوم حسسی، در کنار علوم وحیانی استفاده کند؛ یعنی هم شکر نعمت چشم و گوش را به‌جا آورد و هم شکر نعمت پیامبران را.

اما مهم‌ترین چیزی که ایده کمیک استریپ‌های شهاب را در ذهنم شکل داد، دو مسئله بود، یکی اکتفا نکردن ما حوزویان به منبر برای تبلیغ دین و یکی هم تقریباً رها نکردن قشعر غیرمذهبی که درصدی از جامعه را تشکیل می‌دهند.

– خود شما هم در کسوت روحانیت هستید. درباره تأثیر گرفتن تجربه‌های زیستی خودتان از فضای حوزه و باز تابش در رمان کمیک استریپ‌ها برای ما می‌گویید؟

فکر می‌کنم شهاب و دغدغه‌هایش بیرون از فضای طلبگی، خیلی قابل درک نیست. تجربه‌های زیستی‌ام خیلی در این کار کمک کرده است. بسیاری از مسائلی که شهاب با آن روبه‌رو بود را من تجربه کرده‌ام. من مدتی نقاشی می‌کشیدم. چند سال وبلاگ داشتم‌ام و سعی می‌کردم پست‌هایی بنویسم و طراخی کنم که معارف اسلام را با جذابیت و بدون اسر و نهی با مخاطبان در میان بگذارم. تجربه سخنرانی و استرس هنگام سخنرانی را داشتم. در آن حوزه‌هایی که در داستان توصیفش را آورده‌ام سال‌ها

استریپ‌ها خوب دیده نشده است.

– یک سؤال کمی شخصی. شما خودتان را یک نویسنده روحانی میدانید یا یک روحانی نویسنده یا اصلاً بین این دو، هیچ فرقی نمی‌گذارید

نویسندگی و دیگر کارهای طلبه، یکی از شئون طلبگی است و چیز جدایی نیست. دلیلش هم این است که طلبگی اساسش قهاقت است. فقیه کسی است که خلیفه

استریپ‌ها خوب دیده نشده است.

– یک سؤال کمی شخصی. شما خودتان را یک نویسنده روحانی میدانید یا یک روحانی نویسنده یا اصلاً بین این دو، هیچ فرقی نمی‌گذارید

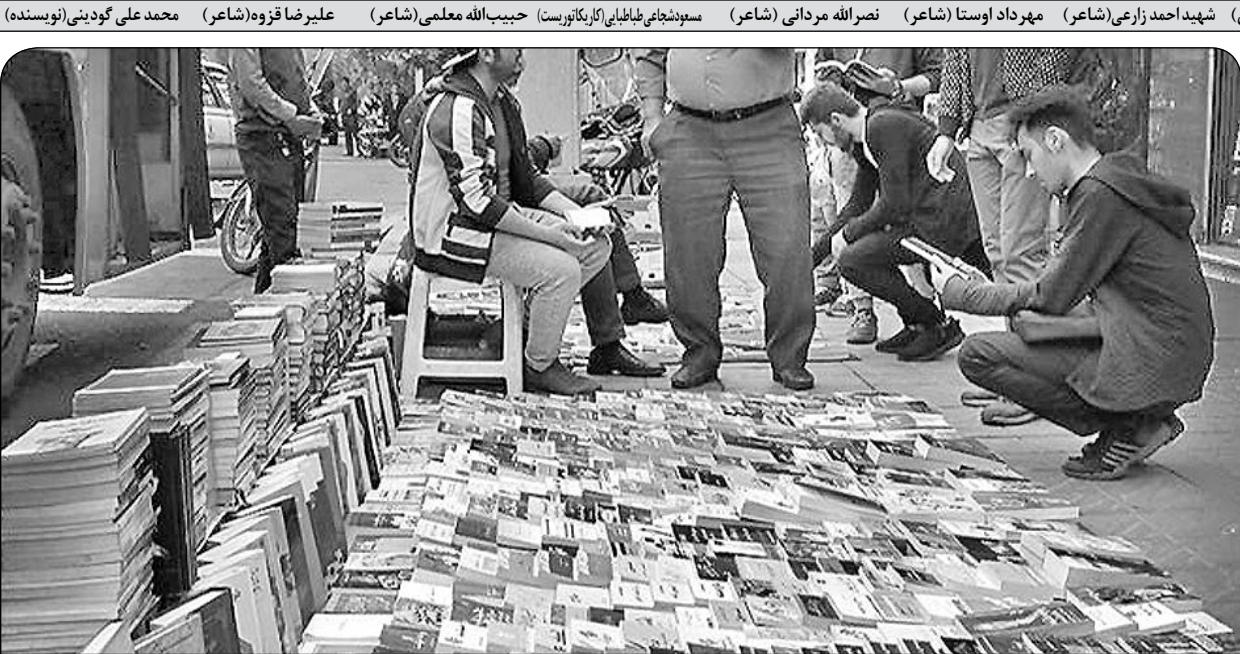
نویسندگی و دیگر کارهای طلبه، یکی از شئون طلبگی است و چیز جدایی نیست. دلیلش هم این است که طلبگی اساسش قهاقت است. فقیه کسی است که خلیفه

استریپ‌ها خوب دیده نشده است.

– یک سؤال کمی شخصی. شما خودتان را یک نویسنده روحانی میدانید یا یک روحانی نویسنده یا اصلاً بین این دو، هیچ فرقی نمی‌گذارید

چاپ غیرقانونی و به تعبیری قاچاق تعدادی از کتاب‌ها (اعم از مجاز و غیرمجاز)، که در سال‌های اخیر، گسترش و رواج بیشتری یافته، از جمله معضلاتی است که می‌بایستی خیلی زودتر از این‌ها، مد نظر و چاره‌جویی قرار می‌گرفت تا چنین دامن‌گستر و آسیب‌رسان نشود و هوای راکد و عفن آن، فضای کتاب و کتاب‌خوانی را نیالاید و فرهنگ جامعه را مسموم نسازد.
در کتاب دیگر چه صیغهای است؟! ... مختصر پدیدهٔ سؤال برانگیزی است که مفهوم دقیق آن را شاید خیلی‌ها خوب متوجه نباشند؛ برای رفع شبههٔ از کسانی که از خود می‌پرسند «قاچاق کتاب دیگر چه صیغهای است؟! ...» مختصر کتاب‌هایی هستند که بخش عمدهٔ آن‌ها، در پیاده رو خیابان‌ها عرضه می‌شوند و بیشترشان هم، تکثیر غیرقانونی کتاب‌های فاقد مجوزند که در چاپخانه‌های داخل یا خارج از کشور، صورت می‌گیرد؛ این گونه کتاب‌ها، سواى محتوای غالباً نامناسب و سطح پایینشان، درعین حال کیفیت نامطلوبی از نظر چاپ دارند و با ادعای کمیاب و ناب بودن، با قیمت بالای به فروش می‌رسند و البته اگر نگوئیم همه، اما بیشتر خریداران چنین کتاب‌هایی، از سطح فرهنگ پایینی برخوردارند و معمولاً اهل مطالعهٔ جدی هم نیستند.
بدیهی‌است برای از بین بردن چنین لکّهٔ ننگی از دامن فرهنگ و ادبیات، یعنی تکثیر و فروش

اداب‌نور@kayhan.ir



قاچاق دارو در ناصر خسرو و کتاب در خیابان انقلاب

علیرضا چخماقی

کتاب‌هایی که بیشترشان زبانه‌دل‌های مریض و اغراض شوم نثردهندگان و تجارت‌پیشگی توزیع‌کنندگان است و خوب‌ترینشان هم دزدی از نویسندگان و ناشرین و کپی کتاب‌های موجود در کتابفروشی‌ها، متولیان امر باید از راه‌های ممکن و مؤثر، وارد عمل شوند و در اقدامی جدی، همچنان که داروفروشان خیابان ناصرخسرو را به عنوان بازی‌کنندگان با جان مردم، قابل تعقیب می‌دانند، بساط این قاچاق‌فروشان کتاب را هم به مثابهٔ آسیب‌زندگان به فرهنگ و افکار عمومی از میان برچینند.

در این میان اما، نویسندگان و مترجمان و ناشران و البته کتابخوانان، نظریات متفاوت و راه حل‌های گاه متضادی برای مبارزه با قاچاقچیان کتاب ارائه می‌دهند که آگاهی از این نظریات متفرق، اگر نه جامع و چارهٔ درد است، اما می‌تواند جالب توجه باشد. آقای اسدالله امرایی نویسنده و مترجم در مصاحبه با خیرگزاری ایسنا می‌گوید: «... به هرکسی که از راه رسیده است، امتیاز نثرر داده‌اند. طبعاً برخی از اینها صلاحیت ندارند. می‌شود جلو اینها را گرفت و با فعالیتهشان را محدود کرد؛ وقتی می‌بینید کتاب چاپ نمی‌کنند، مجوزشان را باطل کنید. ۱۷ هزار ناشر داریم که هر کدام سهمیه کاغذ می‌گیرد، کاغذ می‌فروشد و خیلی کارهای دیگر. متأسفانه قانون در این موارد با ساکت است و با خلأ دارد.»

بازی‌سازی راه نینداخته‌ایم. چرا نسبت به سینما ورود جدی نداریم؟ چرا از ظرفیت رمان استفاده نمی‌کنیم؟ نمی‌شود که غربی‌ها چیزهای مضرى بسازند و ما صرفاً حکم به حرمت بدهیم. جوان و نوجوان بالاخره تشنه است و آب می‌خواهد، اگر به او آب دادی، آب گل‌آلود را نمی‌خورد و اگر از آب گل‌آلود منعش کردی و آب زلال و خشکی در اختیارش قرار ندادی، قطعاً حرف شما را گوش نمی‌دهد. وقتی ذهن بچه‌هایمان از کودکی و از آن وقتی که قیظشان مانند زمین خالی است، در اختیار انیمیشن‌ها و بازی‌های غربی قرار می‌گیرد و حتی در زمان نوجوانی و جوانی با این مسائل و با فیلم‌های هالیوودی و امثال آن خو می‌گیرند، چطور ما می‌خواهیم با یک منبر، با این سیل عظیم داده‌هایی که وارد ذهنشان شده، مقابله کنیم. با تصورات و خوش‌خیالی که کاری پیش نمی‌رود. اگر فرض کنیم که سسی درصد هم پای منبر می‌آیند، آیا ما نسبت به هفتاد درصد دیگر مسئولیتی نداریم؟! خدا فرموده که فقط بروید مسجد و نماز کنید و مذهبی‌ها را داشته باشید و بقیه را رها کنید؟! در روایتی داریم که خداوند متعال به حضرت موسی فرمود که اگر بنده‌ای فراری از درم را برگردانی یا گمراهی را بازگردانی، فضیلتش بیشتر از عبادت صدساله‌ای است که روزهایش روزه داشته و شب‌هایش به تهجد ایستاده باشی. لذا فکر می‌کنم هم در روش تبلیغ دین و هم در دایره هدفمان باید تجدیدنظر کنیم.

*** چرا ما یک شرکت بزرگ انیمیشن‌سازی نداریم؟**

چرا یک غول بازی‌سازی راه نینداخته‌ایم. چرا نسبت

به سینما ورود جدی نداریم؟ چرا از ظرفیت رمان

استفاده نمی‌کنیم؟

د

که انجام می‌دهد اسمش مختلف می‌شود. – این‌طور که پیداست از نظر شما مفهوم غلبه هنرمند چندان عبارت غریب و غیرقابل‌تصوری نیست. نظر تان درباره روش‌های تبلیغی به‌جز سخنرانی و مشاوره برای روحانیت چگونه است؟ هر چه نباشد همین داستان نوشتن شما هم به نحوی یک تبلیغ است. بلکه همین‌طور است. به نظر من ما حوزویان نباید تنها به یک وسیله برای تبلیغ اسلام اکتفا کنیم. هر چند منبر لازم است ولی کافی نیست. چرا ما یک شرکت بزرگ انیمیشن‌سازی نداریم؟ چرا یک غول می‌پردازیم تا فضای حوزه.

صفحه ۷

یک‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۷

۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰ – شماره ۲۲۰۷۵



به مناسبت میلاد امام حسن عسکری (ع)

یاری که از رخسار او، قدر ثریاً بشکند

شعر سید رضا مویبد

یاری که از رخسار او، قدر ثریاً بشکند

برخواست کز بالای او، مقدار طوبا بشکند

از مشرق عشق و هنر، تابیده خورشیدی دگر

ماهی که نور طلعتش، هر ظلمتی را بشکند

آمد امام عسکری، با جلوه‌های داوری

کز او طلسم ساحری، در دست اعداء بشکند

نامش حَسَن، رویش حَسَن، فرزند چندین‌بت‌شکن

کاو همچو جدّ خویشتن، سَنَد ستم‌ها بشکند

روشنگر راه بشر، در مَرْتَبَتِ هادی عَشْر

هر قدرتی را منطش سرافکند یا بشکند

اینست فرزند نبی، کز شوکت میلاد او

آب از سماوه سر زند ایوان کسرا بشکند

این‌ست فرزند علی کز هیبت شمشیر او

امواج دل‌ها می‌تبد افواج اعدا بشکند

سرها همه در بند او مهدی بُود فرزند او

کز عزم بی‌مانند او بُتْهای دنیا بشکند

در جمع ارباب سخن، پیران ادیبان و ملل

هر جا که او لب وا کند بازار آن‌ها بشکند



تفسیر قرآنش ببین، میزان عرفانش ببین

حُکامِ عصر خویش را با علم و تقوا بشکند

گر او نمی‌دای تبر، در کف خلیل‌الله را

کی می‌توانست آن نبی یکباره بُتْها بشکند؟

گر او نگفتی لاَئِحْف، موسی کلیم‌الله را

می‌دید ای کسب‌کار، در دست موسا بشکند

بشمارد ارنعمای خود بسر انبیاء و اولیاء

در زیر بار مَنْتَش پشت مسیحا بشکند

یارب مبادا تا به او گسرد زلیخا روهرو

چون قیمت یوسف دگر پیش زلیخا بشکند

ای کعبه امید دل، ای روی تو خورشید دل

از بارش سنگ فِتْنِ تاکی سر ما بشکند؟

دل بر شما بستیم ما بر عهد خود هستیم ما

عهد میان ما و تو یارب مبادا بشکند

تا سر نَهم بر پای تو دارم سر سدرودی تو

تا منزل عشقت شود خواهم دلم تا بشکند

من با همه آلودگی، بردرگهت روکرده‌ام

مگذار در پای دلم، خار تَمَنّا بشکند

آمد «مؤبد» سوی تو شاید ببیند روی تو

امروز بشکست از غمت، مگذار فردا بشکند

هـرزه‌نگاری آفت فرهنگی مانا شهبیدی

هفته گذشته فیلمی سینمایی را تماشا کردم. فیلمی ایرانی اما به‌شدت مبتذل و سیاه فیلمی سراسر هتاک، بی‌ادبی، دلاری عبارات و صحنه‌های چندش‌آور! با دیدن این اثر سینمایی وطنی این پرسش در ذهن خطور می‌کند که آیا این اثر در داخل کشورمان و در سایه نظام جمهوری اسلامی ساخته شده است؟ آیا به واقع این اثر – این کار مهوع – از سازمان سینمایی کشورمان که جزئی از پیکره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، مجوز گرفته است؟

در این صحنه که مختص به ادبیات است، طبعاً نباید به نقد یک فیلم سینمایی نشست اما بحث نگارنده

چیز دیگری است:

هرزه‌نگاری در ساحت آثار هنری – سینمایی و نمایشی و ادبی – در حال تبدیل شدن به یک رویه است. از سال‌ها پیش در میدان تئاتر و در حوزه نمایشنامه‌نویسی، یک قانون عوامانه‌نابوتنه موجودیت یافت که می‌توان بنا به ضرورت نزدیک شدن به واقعیت و با هدف تأثیر گذاری، ادبیات رایج در کوچه و خیابان را به عنوان زبان معیار یا زبان نزدیک به معیار، پذیرفت و به‌کار گرفت و به عنوان یک تمهید بدان دل بست و معتبر دانست، و چنین بود که اغلب آثار تاری دربرگیرنده هرزه‌نگاری شدند و هستند.

طی یک دهه اخیر و خاصه دو سه سال گذشته هرزه‌نگاری، سینما را هم بشدت تحت تأثیر قرار داده است. سینمایی که پس از پیروزی انقلاب دچار سلامت شد و مدعی گردید به دلیل وجوه اخلاقی و ارزشمادرانه، در فراسوی مرزها مجال درخشیدن یافته است.

نمونه‌ای این هرزه‌نگاری همان فیلم شومی است که در ابتدای سطور این نوشته، بدان اشاره شد. هرزه‌نگاری در ادبیات، از دوران طاغوت‌ریشه گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، متأسفانه با وجود اعمال ممیزی، در آثار داستانی به‌طور خاص، هرزه‌نگاری (و سکس پنهنج) واقعیت یافته است.

هرزه‌نویسان چه در ساحت سینما و تاتر و چه در حوزه ادبیات، برآمده از طیفی مشخص هستند. هرزه‌نگاران از مخالفان دین اسلام، انقلاب اسلامی و بی‌اعتنا به فرهنگ ایرانی و اسلامی و دارای مشی مخالفت با غیرت ملی هستند.

هرزه‌نگاران با راندن قلم بر صفحه هرزگی، فرهنگ ایرانی و اسلامی را هدف بی‌اعتنایی و بی‌حرمتی قرار می‌دهند تا مجال عمل را به قلم‌های مسموم و ناساز با جامعه ایرانی واگذار کنند و قلم‌های ارزشمادر و اخلاق‌نگارانه را سرکوب نمایند.

برخی از «هرزه‌نویسته‌ها» طرفداران زیادی دارند و ناشران فرصت‌طلب حاضرند برای هرزه‌نگاران، حق‌التحریرهای کلّتی هم اختصاص دهند که... می‌دهند!

اکنون به نظر می‌رسد فیج هرزه‌نگاری شکسته است. همزمان با این اتفاق، موج هرزه‌نگاری با اصرار برخی قلم‌به‌دستان به برده‌دروی و بی‌اخلاقی و از دیگر سو، با تکویش اعمال ممیزی، خیز گرفته است. در این بین، متأسفانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز چندان ضرورت اعمال ممیزی را جدی تلقی نمی‌کند. اگر جز این بود امروز شاهد رواج هرزه‌نگاری و شکسته شدن قبح آن نبودیم.

نگارنده یک بار بنا به مناسبتی، درباره ضرورت اعمال ممیزی نوشت.

مخالفان ممیزی که ضرورت عقلانی اعمال ممیزی یعنی حراست از ارزش‌های اخلاقی و حقوق خصوصی و عمومی را بی‌اعتنایی می‌کنند و گاه به انکار می‌نشینند، ممیزی را رافع خلاقیت و بالندگی اندیشه توصیف می‌نمایند. در نظر ایشان، هرزگی قلم یعنی؛ اوج بالندگی خیال و اندیشه و فرهنگ و ضرورت فرهنگ‌سازی، و اعمال ممیزی بر پایه قانون و ناظر بر مصالح اخلاقی و حرمت حقیقت و حراست از حیثیت افراد یعنی؛ واقعیت دیکتاتوری و تحریب پیکر اندیشه و شکستن ساقه و تن خلاقیت یک هنرمند!

پیشنهاد می‌شود که نویسندگان و نویسندگان متقاضیان حذف این ابزار قانونی و مصلحانه، برای یک بار هم شده بخش‌های ممیزی‌شده آثار خود را برای مخاطبان و با بهره از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی اعلام کنند تا مردم و در واقع مخاطب، به اوج خیاات درونی و انتقال باوری و بی‌ریشگی اهالی هرزه‌نگاری آگاه شوند. اینان پاسخ نمی‌دهند اگر تن دادن به هرزگی قلم یعنی اندیشه‌ورزی و دامن زدن به خلاقیت، پس چرا سعدی و حافظ چنین راهی نپیمودند و آثارشان ماندگار شد؟